



آزاده ، ټولنيزه ، فرهنگي
او نشراتي ارگان

بسم الله الرحمن الرحيم

د سعيدافغاني د سولې او تفاهم ، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

استقامت په ژوند کې او متانت په کارنو کې
د موفقیت راز دی . « سعيد افغاني »



Dr. M. Said Said Afghani

د سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



هالند دوم سيټامبر ۲۰۱۲ - ۱۳۹۱ تاريخ نشر پکښې ۱۲ سنبله

حکایت ۱۸۵

سخن کز دهان بزرگان بود - چو نیکو بود داستانی شود

« ابو شکور بلخی »

وکیل خیرخواه

خليفة منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸) پسر عم خود محمد بن جعفر بن عبدالله بن عباس را بسبب اینکه عرایض و استغاثه های مردم را بدربار خلافت میرسانید و در تقدیم عرض حال ایشان اصرار و ابرام بسیار داشت یک چند اجازه و ورود به دربار نداد ولی چون محمد مذکور شخصی فصیح و دانشمند و عالم باخبر و انساب مردم بود همه کس حتی خود منصور برای او احترام قائل بودند و ضمناً منصور بصحبت وی بسیار مایل و راغب بود . یکروز از طرف منصور بدربار احضار شد و قبل از اینکه از خانه برآید فرستاده منصور گفت :

امیرالمؤمنین از گذشته ها هرچه بود چشم پوشید و دوباره بتو اجازه و ورود بدربار را ارزانی داشت بشرط اینکه از این تاریخ ببعد بسبب شفاعت از مردم ، خاطر وی را رنجه نسازی ! و از طرف هیچکس واسطه نشوی !

محمد این شرط را قبول کرد وبطرف دربار منصور روانه شد.

هره لیکنه دلیکوال خپل نظر دی او خپله دلیکوال اند څرگندوی
استفاده از مطالب سایت « ارگان نشراتی صلح و تفاهم سعید افغانی » با ذکر مأخذ آن آزاد است

در مدخل دربار، جمعی از قریش را دید که عریضه ها و شکایت نامه های ایشان بدستهای آنان است و چون او را دیدند با سابقه که از خیرخواهی و بزرگواری وی در ذهن خود داشتند بطرف او روانه شدند و هر یکی تقاضا میکرد که عریضه او را بگیرد و به منصور پیش کند.

محمد بن جعفر که نمیتوانست خواسته های مردم را نادیده بگیرد حکایت رنجش خلیفه را که برای خاطر وساطت از عوام الناس مدتی ویرا از ورود بدربار منع نموده بودند، بیان کرد و در پایان گفت :

عریضه ها و رقعہ های خود را در آستین من بیندازید.

سپس به همان صورت نزد خلیفه که در عمارت الخضراء سکونت داشت وارد شد و سلام کرد.

منصور از او پرسید:

ای ابو عبدالله در باره زیبایی این عمارت و خوبی این باغ چه میگویی؟ محمد گفت :

ای امیر مؤمنان خداوند در آنچه برای تو آماده کرده است برکت بدهد و نعمتی را که تو از آن بهره مند شده نی بحد کمال برسانی، آنچه تو داری هرگز عرب را نصیب نشده و عجم از آن بهره نیافته و تاریخ بیاد ندارد افسوس که من یک چیز کمبود می بینم!

منصور گفت :

آن چیست؟

جواب داد:

آن اینست که من درینجا زمینی ندارم منصور خندید و سه قطعه زمین برای او بخشید.

محمد در موقعیکه میخواست از خدمت منصور مرخص شود تعمداً رقعہ ها و عریضه ها را که در آستین خود مخفی نموده بود بر زمین ریخت و بعد به طوریکه منصور متوجه شد آنها را برداشته بجای خود نهاد و گفت :

باز گردیده ای عریضه ها خانبات و خاسرات که من نمیتوانم در باهرء شما واسطه شوم!

منصور تبسم نمود و باو گفت :

ترا بحق من قسم باشد، زودتر بگو که این رقعہ ها چیست و از طرف کیست؟

او حکایت را بیان کرد تا خلیفه مطلع شد و حوائج آنان را بر آورد و محمد را خوشدل و شادمان مرخص نمود.

سلسله این حکایات ادامه دارد

www.24sahat.com

بازگشت به صفحه اصلی

www.said-afghani.org

هره لیکنه دلیکوال خپل نظر دی او خپله دلیکوال اند څرگندوی
استفاده از مطالب سایت « ارگان نشراتی صلح و تفاهم سعید افغانی » با ذکر مأخذ آن آزاد است